

حدیث روز:

امام محمد باقر(ع)؛ سخن طیب و پاکیزه را از هر که گفت بگیرد، اگر چه او خود، به آن عمل نکند.

پلک احساس:

سودای تو خوش است وصال تو خوشتر است خوشتر از آن و چه بود؟ آتم آروست

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۴
اذان مغرب: ۱۹/۵۶
اذان صبح (فردا): ۵/۳۰
غروب آفتاب: ۱۹/۳۷
نیمه شب شرعی: ۰۰/۲۰
طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۱

خودنویس

حامد عسکری

همه ما بینوکیو هستیم ...

یکی از بیستگان تهران درس می‌خواند با مادرم به تهران آمدم برای دیدنش، هفت سالم بود. يك شب با پیکان قهوه‌ای شوهر همین فامیلان که گوشه صندوق عقبش هم با سفید چرکی نوشته بود یا قمر بنی‌هاشم به شهربازی رفتیم. برای منی که تمام تعریفم از وسایل بازی مدرن سرسره‌ای زنگ زده و آفتاب خورده در پارک ۲۲بهمن یم بود که بعد از هربار سر خوردن کفل‌ها را برشته می‌کرد، ورود به شهربازی تهران حکم رویا را داشت. وارد که شدیم مواجه شدم با دنیایی از رنگ و نور و حرکت و انرژی. مسخ شده بودم و مسحور. احساس بینوکیو را داشتم و هر از گاهی پشت گوش‌هایم را دست می‌مالیدم تا در ازای لذتی گذرا پرز بر آنها نرویدده باش‌دوتغییر ابعاد نداده باش‌د.

چون بره‌های مسیح علیه‌السلام رام و راهوار می‌چرخیدم و مدهوش بودم. جوانکی که تکه نی‌ای را در قالمه‌ای که به سرعت سانترفیوژها می‌چرخید فرومی‌کرد و دقیقه‌ای بعد حجم ابرگونه سیفیدی‌کردی پدیدار می‌شد برایم حکم رسولی را داشت با معجزه‌ای بزرگ، رسولی که معجزه‌های شگفت و شیرینش را می‌فروخت. تماشای این پیامبر «دمیایی لا انگشتی پوش» هضم این‌که موسای کلیم... با عصایش نیل را به دو نیم می‌کرد راحت‌تر می‌کرد. گوشه دیگری از این سرزمین اما مرغ‌های سرخ و برشته‌و روغن چکانی را دیدم که در کمدی با درب‌های شیشه‌ای به سان قاصه‌هایی برهنه و اغواگر می‌چرخیدند و دلبری می‌کردند. تا پیش از این فکر می‌کردم مرغ درسته سرخ شده مال معاویه‌ها و یزیدهای تلویزیون است که با عمامه‌هایی پولک‌دار و انگشترهایی درشت باید مرغ‌ها را دو نیم کنند و رانش را به نیش بکشند و در حین خوردن دسیسه‌ای بچینند و خنده شیطانی کنند و ریش و سیلیشان چرب شود برای منی که ترس واقعی دستشویی رفتن در نیمه‌شب‌های رعنا‌آور باغ خانه بی‌بی را تجربه کرده بودم خنده‌دار بود که عده‌ای بلیت می‌خرند و در صف می‌ایستند تا وارد تونل وحشت بشوند و بترسند... مگر ترسی که بابتش پول بدهی و در صف بایستی ترس است؟ کیوسک‌هایی هم بودند که در نگاه اول قصد داشتند جایزه‌ای نصیب کنند اما قصدی جز خالی کردن جیب شهروندان نداشتند. بزرگ‌تر که شدم فهمیدم دنیا یک شهربازی بزرگ است که تماشایش کیف دارد اما گرفتارش شدن جیب و کله و فکرت را خالی می‌کند. شهربازی دنیا جای قشنگی است اما مراقب باشیم. مرگ از آنچه فکر می‌کنیم به ما نزدیک‌تر است.

کوتاه‌قدرتین مرد بریتانیا پدر شد



کوتاه‌قدرتین مرد بریتانیا دو سال و نیم پس از ازدواج صاحب يك دختر شد. به گزارش فرادید، جیمز لاستد ۳۰ ساله که تنها یک متر و ۱۲ سانتی‌متر قد دارد دو سال پیش با يك معلم ۲۵ ساله ازدواج کرد. جیمز که در زمینه بازیگری فعالیت می‌کند هنگام ازدواج با همسرش روی چهارپایه قرار گرفته بود. نوزاد متولد شده هنگام تولد ۱/۶۷ کیلوگرم بوده و نام اولیویا بر او نهاده شده است. جیمز در آغوش گرفتن فرزندش و همچنین ازدواجش را بهترین اتفاقات زندگی‌اش توصیف کرد و گفت: هیچ حرفی برای توصیف عشق ما به اولیویا وجود ندارد. ما هر دو غرق احساسات شده و هرگز مانند آن را احساس نکرده‌ایم.

این مرد که هنگام تولد، کوتولگی نوع Dysplasia را داشته می‌گوید: پزشکان گفتند که اولیویا مشکل ژنتیکی ندارد و سالم است.

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی 2008: ISO9001

ج‌ام‌ای

■ شایه ۳۵-ISSN1۳۳۷۰۴۳۷۰
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۸ | ۹ شعبان ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۳۵۹ | استان تهران و البرز | ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Monday - 2019 April 15

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۳۹
■ تلفن: ۰۲۱ - ۲۳۰۴۰۰۰ | دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۰۲۱ - ۴۵۸۹۷ | کد پستی: ۱۹۱۶۱۸۴۱۳۰
■ امور مشترکین: ۰۲۱ - ۴۴۲۶۹۰ | سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۴۰۳۲۲
■ پیامک: ۰۳۰۰۱۱۲۴۰ | روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۲۴
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهرآن و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه

تهران	اهواز	اصفهان	ارومیه	ایلام	ساری	مشهد	کرمانشاه
☀️ ۲۴ / ۱۴	☀️ ۳۵ / ۲۰	☀️ ۲۴ / ۸	☁️ ۱۸ / ۸	☁️ ۲۱ / ۱۱	☁️ ۲۴ / ۱۴	☀️ ۱۶ / ۸	☁️ ۱۶ / ۹

گفت‌وگو با مسعود شجاعی و سعید بیابانکی درباره جای خالی هنرمندان در اتفاقات سیل

بی‌مه‌ری به قهرمانان امروز ایران

🔴 **پسر بچه با بلوز آبی و پیراهنه چهارخانه نشسته کنار تلی از خاک و با دستان کوچکش خاک‌ها را مشت‌مشت می‌ریزد داخل گونی، گونی از او بزرگ‌تر است، شاید بتوان دو تا بچه هم‌سن و سال او را در همین گونی جای داد. یک نفر دارد با دوربین تلفن همراهش از او فیلم می‌گیرد اما پسری با بلوز آبی اصلا حواسش به او نیست. در شرایطی که سیل آمده و آب خانه و زندگی‌شان را تهدید به ویرانی می‌کند و پدر و مادرش، همسایه‌ها و بقیه مردم شهر دارند تن به تن با دست خالی با سیل مبارزه می‌کنند چه وقت ادای عشق فیلم را درآورند و جلوی دوربین ژست گرفتن. پسری با بلوز آبی، سن و سالش کم است اما دلش که بزرگ است، باید به پدر و مادر و برادرش کمک کند. پسری با بلوز آبی آن‌قدر حواس و ذهنش جمع است که بداند الان وقت مناسبی نیست که مثل بقیه بچه‌ها به دوربین نگاه کند و لبخند بزند، او آن‌قدر عاقل است که می‌داند باید گونی‌ها هر چه زودتر پر از خاک شوند، برسند به دست آت‌هایی که صف اول هستند و دارند مقابل سیل بی‌امان، سیل‌بند می‌سازند.**

پسری با بلوز آبی، اهل خوزستان است و ما چه داریم بگوییم از خوزستان، مایی که از دور فقط تماشا می‌کنیم و مردم خوزستان باز هم دارند با مصیبت‌هایی که دیگر روزمره‌های زندگی‌شان است، شگفتی می‌آفرینند. ویدیوی پسر بلوز آبی را بارها تماشا می‌کنم. در ذهنم دستانش را می‌گیرم و می‌بوسم. در ذهنم چهره و چشمانش را تصور می‌کنم، پسری با چشمان سیاه و گرد. چشمانی پر از غرور و غیرت. پسری که از همین بچگی دارد تمرین می‌کند که چگونه چشم بدوزد به سختی‌های زندگی و روی آنها راکم کند.

🔴 **از آیلان کردی تا پسر بچه خوزستان**

ویدیوی پسری با بلوز آبی را بارها تماشا می‌کنم، این بچه که اصلا سرش را بالا نمی‌کند که برای لحظه‌ای هم شده به آن که از او فیلم می‌گیرد نگاه کند، اصلا و رانمی‌بیند برایم می‌شود، «نماد»، نماد مردم ایران از قدیم تا همین امروز که همیشه تاریخ، دست‌خالی برای حفظ سرزمین خود مقاومت کرده‌اند. مردمی که مغرورند و باغیرت. پسر بچه با بلوز آبی، مرا یاد آیلان کردی می‌اندازد.

علیرضا رفتی

مشدی امروز چه قدر کاسب بودی؟ برف خوش نشین سرت شده باران اجاره‌نشین چشم‌ت. خودت بگو چند سال است روی نشسته خورشید را زودتر از اینان که ساعتشان قدر خانه ات می‌ارزد دیده‌ای؟ مشدی جان! گیرم دود ماشین‌های تجمل هم خوابید و عطر نرگس‌هایت تمام این شهر را گرفت، از پنجره بسته کدام خانه روزن ورود می‌یابد؟ جمال جمیل گل فروشی گوشه‌ی چهارراه کجا، بساط بسپوت تو کجا؟ ندیده‌ای صف جوانکان متعاشق را، صاحب مغازه صبح کیسه ورق رزمی آورد، غروب کیسه ورق رزمی برد. زمان زمانه تظاهر است مشدی. گل رزم‌صنوعی بازار دارد، گل نرگس تو آزار، نه صدای ضبط این تجملات آهنی به صدای تو مقال می‌دهد، نه دود این اربابه‌های قدرت به عطر گل تو مجال.



عکس: زهرا افسر

مسعود شجاعی می‌گوید: انتشار این گونه رویداده‌ا کار رسانه‌هاست نه هنرمند. صدا و سیما، خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها باید در ابعاد بزرگ روی این موضوعات کار کنند.

به او می‌گویم به نظرم مجسمه‌سازان، نقاشان و بقیه می‌توانند وارد عمل شوند و این اسطوره‌ها و نمادها را ثبت کنند. اگر می‌خواهیم قهرمانان را حفظ کنیم و به آیندگان معرفی کنیم باید هنرمندان دست به‌کار شوند.

می‌گوید: زمانی فردی تبدیل به قهرمان می‌شود و باید نماد او را ساخت که در سطح منطقه و جهان مطرح شود مثل پدر اهل حلبچه که نوزادش را در آغوش دارد و بعد از بمباران شیمیایی صدام عکس او به سراسر جهان مخابره شد و اکنون مجسمه او در میدان اصلی این شهر نصب شده است.

درباره سیل اخیر هم که اتفاقات بزرگی افتاد و نقاشان و کاریکاتوریست‌ها هم تصاویری از آن را منتشر کردند و می‌کنند باید رسانه‌ها فضا را برای ثبت نماد آنها آماده کنند. اگر رسانه‌ها این رویدادها را به خوبی بازتاب دهند، هنرمندان هم وارد عمل شده و روی آنها کار می‌کنند و به مرور تبدیل به نماد خواهند شد.

🔴 **سکوت شاعران**

ایران شاعر زیاد دارد. این ادعا احتیاج به اثبات ندارد. شاعران اهل دل و مستقل و شاعران مناسبتی که بنا به اتفاقات و روزهای تقویم شعر می‌سرایند. اما واقعیت این است که گویا شاعران این روزها دچار رخوت بهاری شده‌اند و رویدادها، ویدیوها و عکس‌هایی که مردم عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنها را به واکنش وامی‌دارد، تأثیری بر شاعران و روح لطیفشان ندارد.

سعید بیابانکی درباره این سکوت می‌گوید: ادبیات

و شعر نمی‌تواند در لحظه درباره اتفاقاتی مانند سیل واکنش نشان دهد. باید صبر کرد تا این اتفاقات در ذهن نویسنده و شاعر نه‌شین شود تا او اثری فاخر خلق کند. به نظرم اتفاقات تأثیرگذاری که شما از آنها نام بردید برای ماندگار شدن باید وارد کتاب‌های درسی شوند، یادتان هست در کتاب فارسی ما درسی به نام پطرس بود که با انگشتش جلوی خرابی سد را می‌گرفت و شهر را نجات می‌داد. بچه خوزستانی و غیرت جوان‌های دهلاویه هم باید به عنوان درس وارد کتاب‌های مدرسه شود تا بچه‌ها برای همیشه آنها را به خاطر بسپارند. همان‌گونه که ما درس‌هایی مانند چوپان دروغگو و دهقان فداکار را به خاطر سپردیم.

به بیابانکی می‌گویم اما این دلایل قابل قبول شما نمی‌تواند توجیه خوبی برای سکوت شاعران در برابر مقاومت مردم در مقابل سیل باشد. این شاعر می‌گوید: این اتفاقات بیشتر زورنالیستی و رسانه‌ای است. در یک لحظه اتفاق می‌افتد و برای دو، سه روزی ذهن مردم را درگیر می‌کند. اما برای شعر موقعیت مناسبی را خلق نمی‌کند! باید زمان بگذرد تا هنرمند دست به کار شود. مثل زمان دفاع مقدس که سال‌ها طول کشید تا هنرمندان، شاعران و نویسنده‌ها دست به کار شدند و اتفاقات بزرگ آن دوران را بازتاب دادند.

🔴🔴🔴

سیل در گلستان و لرستان فروکش کرده و مردم به مرور در حال برنامه‌ریزی برای بازگشت به زندگی عادی هستند. اما خوزستان هنوز در محاصره سیل است و مردم این دیار مثل همیشه دارند نان غیرت خود را می‌خورند و از خود مراقبت می‌کنند. از همه طیف‌ها برای کمک رفته‌اند و راستش را بخواهید فقط جای هنرمندان در این میانه خالی است. 🔴

ربات عکاس در مجلس عروسی

يك زوج انگلیسی برای مراسم ازدواج خود يك عکاس رباتيك را استخدام کردند که با استفاده از حسگر مادون قرمز بین مهمانان حرکت می‌کند و به آنان پیشنهاد می‌کند از آنها تصویری ثبت کنند.

به گزارش فارس، عکاس‌های رباتیک به‌زودی در مراسم عروسی نیز حاضر می‌شوند. بر همین اساس يك عکاس رباتیک مجهز به هوش مصنوعی مسؤولیت عکاسی در يك عروسی در انگلیس را برعهده گرفت.

این ربات Eva نام دارد و شرکت Service Robots آن را ساخته و در فوریه ۲۰۱۹ میلادی آن را ارائه کرد.

«اوا» با ارتفاع حدود پنج فوت با استفاده از حسگرهای مادون قرمز و سیستم مسیریابی هوشمند در فضای مخصوص جشن عروسی حرکت می‌کند.

این ربات با استفاده از فناوری شناسایی صورت، مهمانان را شناسایی می‌کند و از آنها می‌خواهد عکسشان را ثبت کنند.

امروز در تاریخ:

🔴 درگذشت عارف لرستانی، بازیگر (۱۳۹۶ش)
🔴 تیرباران خالد اسلامبولی (۱۹۸۲ م)
🔴 امضای توافق‌نامه ایجاد سازمان تجارت جهانی (۱۹۹۴ م)
🔴 درگذشت ژان پل سارتر فیلسوف، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و منتقد فرانسوی (۱۹۸۰ م)

حکمت ۳۶۲:

🔴 هرکس که از آبروی خود بینمک است از جدال بپرهیزد.

مقطع حساس کنونی

داستان فوق‌نمادین طبیب و چشم و گوشت

قصابی در مغازه قصابی‌اش مشغول خرد کردن و تکه‌تکه کردن نیم شقه بود که تکه استخوانی از زیر ساطورش بیرون جست و داخل چشمش رفت. قصاب



امید موهذی‌نژاد

طنزنویس

پس از آن‌که گفت «آخ چشمم»، مغازه را به شاگردش سپرد و خود یک تکه ران گوسفند از داخل یخچال برداشت و به نزد طبیب رفت. منشی طبیب از قصاب پرسید: «وقت قبلی داری؟» قصاب گفت: «خیر». منشی طبیب گفت: «پس اندکی تأمل کن، شاید بتوانم بین مریض خود را نزد طبیب بفرستم.» ساعتی بعد قصاب بین مریض نزد طبیب رفت. طبیب نگاهی به چشم قصاب و نگاهی به ران گوسفند کرد و پس از معاینه دقیق، پمادی برای او تجویز کرد تا به چشمش بمالد. قصاب پماد را از داروخانه گرفت و خودش مالید و درد چشمش ساکت شد. فردای آن روز بار دیگر چشم قصاب متورم شد و درد گرفت. پس بار دیگر مغازه را به شاگردش سپرد و يك فيله و يك راسته از داخل یخچال برداشت و نزد طبیب رفت. منشی طبیب او را بین مریض به داخل فرستاد. طبیب نگاهی به فیله و راسته و نگاهی به چشم قصاب کرد و پس از معاینه‌ای دیگر، قطره‌ای برای او تجویز کرد تا به چشمش بچکاند.

قصاب قطره را در داروخانه گرفت و در چشمش ریخت و درد چشمش ساکت شد. فردای آن روز و پس فردای آن روز و پسان فردای آن روز تا شش‌روز قصاب يك سردست کامل، يك گردن، يك دست کله‌پاچه، يك دست دل و جگر و يك دست سیراب شیردان از داخل یخچال برد و نزد طبیب رفت و يك داروی جدید گرفت و بازگشت. روز هفتم پیش از آن‌که قصاب يك سرسینه و يك قلوه‌گاه از داخل یخچال بردارد و نزد طبیب برود، آقای سعید نمکی که دانشجوی سالی چهارم پزشکی بود برای خرید گوشت وارد مغازه قصاب شد. وقتی چشم متورم شده قصاب را دید از او پرسید: «خدا بد نده، چی شده؟» قصاب گفت: «هفته پیش يك تکه استخوان در چشمم پرید و از آن روز به این روز افتاده‌ام.» آقای نمکی گفت: «اجازه می‌دهید به چشم شما نگاهی بیندازم؟» قصاب گفت: «شما دکتر سالی؟» آقای نمکی گفت: «تقریباً.» سپس چشم قصاب را معاینه کرد و پس از مشاهده تکه استخوان، مویچینی از داخل کیشش بیرون آورد و تکه استخوان را با احتیاط از چشم قصاب بیرون آورد. قصاب گفت: «عه، همین بود؟» آقای نمکی گفت: «بلی.» قصاب گفت: «پس چرا طبیب يك هفته طولش داد؟» آقای نمکی گفت: «گوشت خوبی دارید.» وی افزود: «تنظیم بازار است؟» قصاب گفت: «بهرتر نیست خاموش شویم؟» و هر سه خاموش شدند.

امنیت ۲۲ میلیون دلاری

اگرچه رئیس فیس‌بوك در سه سال گذشته سالی تنها يك دلار حقوق گرفته، اما مخارج مختلف وی باعث شده هزینه‌های سرسام‌آوری به این شرکت تحمیل شود. به گزارش مهر، فیس‌بوك هزینه اختصاص داده شده به حفظ امنیت مارك زاکربرك و خانواده‌اش را در سال ۲۰۱۸ نسبت به سال ۲۰۱۷ دو برابر کرده و به رقم سرسام‌آور ۲۲/۶ میلیون دلار رسانده است. از این رقم ۲۰ میلیون دلار به طور مستقیم به حفظ امنیت فیزیکی زاکربرك و اعضای خانواده وی اختصاص یافته است. این در حالی است که سال ۲۰۱۷ تنها ۹ میلیون دلار خرج این کار شد. وی همچنین ۲/۶ میلیون دلار نیز برای نگهداری و پرواز با جت شخصی خود دریافت کرده که این رقم هم بنابر اعلام مدیران فیس‌بوك در قالب برنامه امنیتی وی پرداخت شده است.